

اول ماه مه در آلمان^۱

ویلهم لیکنشت
مترجم: صبا پرمهر

سال گذشته برای شما نوشتم که از زمان راهاندازی جشن کار، هر ساله شاهد افزایش تعداد کسانی هستیم که این روز را جشن می‌گیرند. این موضوع در اول ماه مه ۱۸۹۶ به اثبات رسید و در اول ماه مه ۱۸۹۷ نیز ثابت خواهد شد.

طبیعتاً بعضی چیزها ایجاب می‌کند که چنین جشن‌هایی برای ریشه‌دار شدن نیاز به زمان داشته باشند. این که اول ماه مه، هر سال مانند برادر دوقلویش، هجدهم مارس^۲، ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند واقعیتی است که تنها با بدخواهی یا کوری می‌توان انکارش کرد.

^۱ <https://www.marxists.org/archive/liebknecht-w/1897/04/firstmay.htm>

^۲ سال‌گرد کمون پاریس

اول ماه مه جوان‌تر از دو جشن بزرگ بین‌المللی است که توسط طبقات کارگر به جهان تقدیم شده و به احترام بشریت، عدالت و علم، و مقدر است که جای‌گزین جشن‌های کهن مسیحی‌ای شود که آنها نیز بین‌المللی بودند اما تنها در معنای انسان‌های نادان و کشیشان گم‌راه کننده.

به وضوح به یاد دارم که با چه اشتیاقی کنگره‌ی بین‌المللی کارگران در پاریس، در سال‌گرد انقلاب فرانسه و حمله به باستیل، چگونه با اشتیاق فراوان پیش‌نهاد رفقای فرانسوی ما برای ایجاد یک تعطیلی بزرگ بین‌المللی را پذیرفت؛ تعطیلی‌ای که توسط کارگران آگاه طبقاتی در سراسر جهان جشن گرفته شود و به ایمان نوینی تقدیم گردد که تحقق‌بخش آرمان والاترین خردمندان همه‌ی اعصار پیش از ماست.

نخستین اول ماه مه در فرانسه، ایتالیا و آلمان مبارزات سختی به همراه داشت. در فرانسه و ایتالیا حتی خون ریخته شد. در آلمان سرمایه‌داران تمام تلاش خود را کردند تا از جشن گرفتن این روز جلوگیری کرده یا آن را خراب کنند. اما همه‌ی این تلاش‌ها بی‌فایده بود. در تمام مراکز جنبش سوسیالیستی، تظاهرات، گردهم‌آیی‌های اجتماعی و نشست‌ها برگزار شد. هزاران کارگر به خیابان‌ها ریختند. اعتصاب‌ها و تعطیلی کارخانه‌ها رخ داد و قربانی‌های سنگینی متحمل شدیم. دولت‌ها، طبعاً به کمک سرمایه‌داران شتافتند و قانون ننگین ضدسوسیالیستی (قانون بی‌حقوقی) که تنها پنج ماه بعد لغو شد، به پلیس برای سرکوب قدرت کامل داده بود.

دومین اول ماه مه (سال ۱۸۹۱) مبارزات جدید، قربانی‌های جدید و تعقیب‌های جدیدی را به همراه داشت. اما کارگران ما تسلیم نشدند؛ اول ماه مه محبوب شده بود. تا به امروز مخالفت کارفرمایان ادامه دارد و هر چه بیش‌تر ناامید می‌شوند ، شدت بیشتری پیدا می‌کند.

امسال کارفرمایان، به گونه‌ای سازمان‌یافته در ترکیب‌های بزرگ، تهدید می‌کنند هر کارگری که در اول ماه مه کار نکند، بلافاصله و غیرقابل برگشت اخراج خواهد شد. ما به ترکیب‌ها و توطئه‌های کارفرمایان می‌خندیم. در بسیاری از جاها کارفرمایان منطقی هستند و اجازه یک تعطیلی را می‌دهند. در جاهای دیگر، جایی که پذیرفته شده نیستند، قادر به تحمیل اراده‌ی خود نمی‌باشند. جایی که کارفرمایان می‌توانند اراده‌ی خود را تحمیل کنند، در جاهایی که می‌توانند خواست خود را تحمیل کنند، کارگران با لعنت فرستادن به زنجیرهایشان ناچارند تسلیم زور شوند و پس از ساعات بردگی مزدی به جشن کار بیایند.

این مخالفت بی‌رحمانه تنها باعث نزدیکی بیش‌تر اول ماه مه به توده‌ها شده و همان‌طور که در آلمان حزب به خاطر سرکوب بزرگ گردیده، اول ماه مه نیز از طریق سرکوب در آلمان محبوب‌تر از هر کشور دیگری شده است و اکنون توسط بخش عمده‌ای از طبقات کارگر در سراسر کشور جشن گرفته می‌شود.

سال گذشته جشن روز مه به جای این‌که در اولین یک‌شنبه ماه مه که در سال اول در برخی مکان‌ها مشخص شده بود تا از تضاد با کارفرمایان و پلیس جلوگیری کند، تقریباً به طور کامل در اول ماه مه برگزار شد. اما دریافتیم که جسورانه‌تر است با دشمن روبرو شویم و امسال در آلمان هیچ اول ماه مه‌ای جز در

خود روز اول ماه مه نخواهیم داشت، و خوشحالیم که در انگلستان نیز این دیدگاه در حال غالب شدن است.

امسال اول ماه مه ما از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود. آلمان در میانه‌ی یک بحران سیاسی است که از سال ۱۸۴۸ تاکنون نداشته‌ایم. طبقات متوسط آلمان، به شکلی که طبقات متوسط در انگلستان و فرانسه انجام داده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند سلطنت مطلقه را بشکنند.

بنابراین امپراتوری دارای به اصطلاح «قانون اساسی» ای است که از یک سو حاکمیت مردم را با برقراری حق رای عمومی به رسمیت می‌شناسد و از سوی دیگر، سلطانی با اختیارات نامشخص را تحمل می‌کند که در هر لحظه می‌تواند اراده‌ی خود را بر اراده‌ی مردم آلمان و مجلس رایش‌تاک تحمیل کند. امپراتور کنونی ایده‌ها و تصورات سیاسی‌ای کاملاً مخالف با اکثریت عظیم مردم آلمان دارد و به دلیل روحیه‌ای احساسی و احاطه شدن توسط افرادی که به دنبال کودتا هستند، اکنون مصمم به تحقق طرح‌هایی است که قطعاً منجر به درگیری بین دولت و پارلمان خواهد شد. شما می‌دانید که من درباره «پروژه‌های نامحدود بی‌پایان» صحبت می‌کنم که مبتنی بر این است که ما آلمانی‌ها نباید به این که بزرگ‌ترین قدرت نظامی جهان هستیم، قانع باشیم؛ بلکه باید به بزرگ‌ترین قدرت دریایی جهان نیز تبدیل شویم. اما ارتشمان هم‌اکنون بار سنگینی بر دوش ما دارد و در آخرین انتخابات عمومی، در سال ۱۸۹۳، یک میلیون رای بیش‌تر علیه افزایش ارتش داده شد تا به نفع آن. با این حال، به دلیل نابرابری حوزه‌های انتخاباتی، اکثریت رای‌دهندگان به معنای اکثریت اعضا نبود و بنابراین دولت لایحه‌ی خود را با اکثریت کمی تصویب

کرد. انتخابات ۱۸۹۳ نشان‌دهنده‌ی ذهن واقعی مردم آلمان بود و نفرت از نظامی‌گری هر روز در حال افزایش است. در مورد افزایش عظیم برنامه‌ریزی‌شده‌ی ناوگان، کم‌تر از هزار نفر در تمام آلمان از آن حمایت می‌کنند و از میان این هزار نفر، ۹۹۹ نفر فقط به این دلیل موافقت می‌کنند که امپراتور آن را می‌خواهد! رایش‌تاک پیشنهادات دولت را رد کرد و با آنکه قبلاً توسط درباریانی که به داشتن اعتماد امپراتور (امپراتور که نه! صدر اعظم) می‌بالیدند اعلام شده بود، انحلالی صورت نگرفت. صدراعظم چه کسی است؟ قانون اساسی او را مسول تمام اعمال دولت می‌سازد. اما قانون اساسی آلمان چیست؟ یک ورق کاغذ و امپراتور آلمان بیش از یک میلیون سرباز را تحت فرمان دارد. او صدراعظمی را که آن‌چه می‌خواهد انجام نمی‌دهد، برکنار می‌کند و رایش‌تاک را که در برابر خواستش مقاومت کند منحل می‌کند. خوب این بار او آن را منحل نکرد. اگر این کار را کرده بود، اپوزیسیون به رهبری سوسیال‌دموکراسی صد کرسی به دست می‌آورد و حامیان اصلی دولت را کنار می‌زد. بنابراین انتخابات را به تابستان سال آینده موکول کردند، زمانی که دوره‌ی طبیعی رایش‌تاک به پایان می‌رسد و در آن هنگام ما علیه نظامی‌گری، دریاسالاری و به طور کلی علیه استبداد که معادل ارتجاع سرمایه‌داری (همان ارتجاعی که در ۱۸۵۰ کودتای فرانسه را رقم زد و اکنون کودتای آلمان را تدارک می‌بیند) است، خواهیم جنگید.

زمانی که امپراتور کنونی بر تخت سلطنت نشسته بود، به «سلطنت اجتماعی» اعتقاد داشت. در فوریه ۱۸۹۱، او به یکی از کارفرمایان بزرگ ما گفت: «کارگران باید با سایر طبقات حقوق برابر داشته باشند و باید این باور را پیدا کنند که به عنوان انسان‌های فرودست با آنها رفتار نمی‌شود.» یک سال بعد، درست پیش از انتخابات ۱۸۹۰، «فرمان‌های فوریه» را منتشر کرد که در آن وعده‌ی رسمی داده

شد که طبقه‌ی کارگر حقوق برابر خواهد داشت و در برابر استثمار بی‌رحمانه محافظت خواهد شد. ما سپاس‌گزار، اما ناراضی بودیم. به آرمان برحق خود ایمان داشتیم، باروت خود را خشک نگه داشتیم و دشمن را شکست دادیم. این انتخابات خاطره‌انگیز بود که ما را به قوی‌ترین حزب در آلمان تبدیل کرد و قانون سوسیالیستی و سلطه‌ی خون و آهن بیسمارک را شکست. و امپراتور! او کنفرانس بین‌المللی خود را برای ترویج قوانین بین‌المللی کارخانه‌ها برگزار کرد. و چه نتیجه‌ای از آن حاصل شد؟ هیچ چیز. در آن زمان دوک کرسی^۳، یکی از دوستان فرانسوی ما که در آلمان بود، از من پرسید نظرم درباره‌ی سیاست جدید امپراتور چیست؟ به او گفتم این سیاست جدید نیست و امپراتور تنها دو راه دارد: یا باید سوسیال دموکرات شود و در مبارزه علیه سرمایه با ما هم‌کاری کند، یا مغلوب سرمایه خواهد شد. زمانی که اعتصاب کارگران بندر هامبورگ در نوامبر گذشته آغاز شد، دولت امپراتوری بلافاصله به نفع کارفرمایان وارد عمل شد و امپراتور شخصا به آنها گفت که کارفرمایان آلمان وظیفه دارند علیه کارگران متحد شوند. این است «سلطنت اجتماعی» در عمل.

در روز اول ماه مه سوسیالیست‌های آلمانی به یاد همه‌ی اینها خواهند بود. آنان با غرور به واقعیت خواهند نگریست که همه‌ی احزاب دیگر، از جمله دولت، مصمم به نابودی آنان‌اند، اما آنها به اندازه‌ی قوی هستند که بر همه پیروز شوند. آنان در مراسم پرشکوه روز بین‌المللی کار، خود را برای انجام دو وظیفه‌ی بزرگ تقویت خواهند کرد: بنیان‌گذاری آزادی سیاسی بر پایه‌ی حق رای عمومی، که باید در برابر دشمنانمان از آن دفاع کنیم و آمادگی و سازمان‌دهی برای انقلاب اجتماعی.

³ Duc Quercy

رفیق انگلیسی ما، هربرت باروز^۴، در تاریخ ۱۸ مارس با ما بود. او دید که کارگران ما از چه جنسی هستند و روحیه‌شان چیست. روحیه‌ی جلسه‌ای که او با من شرکت کرد، روحیه‌ی صدها هزار نفری است که در آلمان جمع خواهند شد تا اول ماه مه را جشن بگیرند. صدها هزار نفر در آن روز سوگند تنفر بی‌امان نسبت به استبداد و ستم را تجدید خواهند کرد. صدها هزار نفر تصمیم خود را برای ادامه‌ی مبارزه برای حقوق کار و بشریت تا زمان پیروزی تجدید خواهند کرد. صدها هزار نفر سلام‌های برادرانه به رفقای خود در سایر کشورها ارسال خواهند کرد و اگر در پایان تاکید کنم که پرولتاریای آلمان کاملاً به ندای «پرولتاریای جهان متحد شوید!» کارل مارکس پاسخ داده است و وظایفی را که برنامه‌ی سوسیالیستی و بین‌المللی ما بر عهده‌ی آنان نهاده، به انجام خواهد رساند؛ از دل هر سوسیالیست و کارگر آگاه طبقاتی آلمانی سخن گفته‌ام.

عشق من، نه، عشق ما نثار رفقای انگلیسی و هم‌زمان و هم‌نبردان

زنده باد سوسیال‌دموکراسی بین‌المللی! زنده باد برادران انگلیسی! زنده باد اول ماه مه!

برلین، ۱۵ آوریل ۱۸۹۷

^۴ Herbert Burrows

روزنامه

منتشر شده در صفحه ۷ از شماره ۲/۴ **روزنامه**
دوشنبه ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴، ۲۸ آوریل ۲۰۲۵

سایت:

www.Ruzname.org

ایمیل:

RUZNAME2@gmail.com

اینستاگرام:

https://www.instagram.com/ruzname_2

تلگرام:

https://t.me/RUZNAME_2

یوتیوب:

<http://www.youtube.com/@Ruzname-2>

کلاب هاوس:

<https://www.clubhouse.com/house/روزنامه>